

شهر مشهد گرفتار گردید و نوشتجاتی هم از او بدست آمد ولی موضوع آن در همان سال خاتمه پیدا کرد ، اینک امسال از نو تجدید شد واقعه دیگسر در بوشهر بین حاکم آنجا با قنصل انگلیس پیش آمده بود که بین آنها اختلاف پیدا شد، این نیز اسباب شکایت وزیر مختار انگلیس بود ، بالاتر از همه موضوع معاهده و قرارداد تجارتي بود که دولت ایران در این مدت حاضر نمی شد معاهده ای بر طبق مواد و شرایط معاهده تجارتي تر کمان چای با انگلیسها هم منعقد کند .

در سوم ماه جون ۱۸۲۸ (مطابق ۱۲۵۴ هجری) وزیر مختار انگلیس این شکایت ها را در يك مکتوب رسمي برشته تحریر در آورده بوزیر امور خارجه ایران تسلیم نمود و مندرجات آن از این قرار میباشد :

۱ - حاجی خان که چاپار دولت انگلیس را در نزدیکی مشهد توقیف نموده است باید از خدمت دولت ایران معزول شود و حاجی میرزا آقاسی صدر اعظم ایران به چادر وزیر مختار انگلیس رفته رسماً در این باب معذرت بخواهد و يك فرمان هم از طرف پادشاه ایران خطاب به تمام عمال و حکام دولت ایران صادر گردد که بعدها بچاپاران و مستخدمین سفارت انگلیس متعرض نشوند .

۲ - حاکم بوشهر معزول شود برای اینکه به نماینده مقیم دولت انگلیس در بوشهر توهین نموده است .

۳ - عهدنامه تجارتي بین دولتین انگلیس و ایران برقرار گردد و در مدت سه ماه بامضا برسد .

در خاتمه علاوه نمود :

من مأمور میباشم شما را آگاه گردانم که هر گاه این مسائل که تقاضا نموده ام جبران نشده و رضایت حاصل نگردد یعنی بی احترامی هائی که تا حال شده مورد توجه و مؤاخذه واقع نشود بلکه انگلستان نخواهد توانست کسی را باسم نماینده دولت ایران در دربار خود قبول نماید . « اشاره باعزام میرزا حسین خان مقدم میباشد . » (۱)

(1) I feel myself called upon to inform you that,

در جواب این مراسله کتباً اظهار شد که هیچ توهینی نسبت بنمایندگان دولت انگلیس نشده است و اگر اختلافاتی به عقیده وزیر مختار انگلیس در بین باشد البته بطرز خوشی رفع خواهد گردید .

از آنجائیکه این قضایا قبلاً حل شده بود که میبایست با دولت ایران قطع روابط سیاسی کرد و اینک لازم بود که دولت ایران را تهدید نمایند که از محاصره هرات دست بردارد و علاوه بر تمام اینها چنانکه بعد نوشته خواهد شد در هندوستان مشغول اقداماتی بودند که بالطبع به قطع روابط منجر میشد ، لهذا چهار روز بعد از این مکاتبه رسمی یعنی در ۷ جون ۱۸۳۸ مستر مکنایل سرا پرده و چادرهای خود را پائین آورده از اردوی شاه خارج شد و راه مشهد را پیش گرفت و عازم تهران گردید. در شاهرود از دربار لندن خطاب به وزیر مختار انگلیس حکم رسید که رسماً بدولت ایران اطلاع دهد هر گاه از محاصره هرات دست بر ندارد دولت انگلیس به دولت ایران اعلان جنگ خواهد داد . چون خود مکنایل عازم تهران بود این اولتیماتوم را توسط کلنل استودارت باردوی شاه فرستاد که حضوراً تصمیم دولت پادشاهی انگلستان را بمحمد شاه ابلاغ کند .

در مراجعت از اردوی محمد شاه در ۲۵ ماه جون ۱۸۳۸ بمشهد رسید. از آنجا کاغذی در این تاریخ در باب اهمیت هرات به لرد پالمرستون^(۱) که در این تاریخ وزیر امور خارجه انگلستان بوده مینویسد . این است سواد آن مکتوب :

« شهر هرات از طرف شمال افغانستان کلید این مملکت میباشد . اگر چه من این حق را ندارم که نظریات و عقاید شخصی خود را بعد از آنکه یکبار بعرض رسانیده ام یکبار دیگر جسارت نموده به نظر لرد معظم برسانم و این عمل را یک نوع تحمیل می پندارم ، اینکه در اول بار نظریات من مورد توجه واقع نشد ، من باید

بقیه باورقی از صفحه پیش

until the reparation and satisfaction, I have demanded, for the indignities already offered, shall have been fully given, the Queen of England cannot receive at her court any minister who may be sent thither by the Shah of persia. « P. 268 ».

(2) Lord palmerston.

تصور نمایم که از بعضی قضایای مهم که مستقیماً مربوط باین مسئله میباشد و در سیاست عمومی دولت اعلیحضرت ملکه انگلستان مؤثر است بی اطلاع میباشم ولی با تمام این احوال من نمیتوانم از تذکر بعضی نکات مهم که برای حفظ استقلال هرات لازم میباشد خودداری نمایم .

اینجانب قبلاً خاطر محترم لرد معظم را صریحاً مسبوق نموده ام ، مملکتی که بین سرحدات هندوستان و ایران واقع است آبادی و حاصل خیزی آن بیش از آن است که من قبلاً تصور نموده بودم ، من لرد معظم را اطمینان میدهم که هیچ مانعی خواه از حیث وضعیات طبیعی ، خواه از حیث محصول در این صفحات وجود ندارد و برای حرکت یک قشون معظم از سرحدات گرجستان تا قندهار و بعقیده من حتی بالاتر تا رود سند هیچ اشکالاتی پیش نخواهد آمد .

کنت سیمونچ وزیر مختار روس بواسطه زخمی که قبلاً باو وارد شده و فعلاً چلاق است از تهران با کالسکه خود تا هرات بدون زحمت آمده است و تا قندهار هم میتواند با همان کالسکه برود .

قشون محمد شاه فعلاً ۷ ماه است در اطراف هرات متوقف میباشد و تمام آذوقه و خوراک اردوی او در این مدت از همین جا یعنی از اطراف هرات و غوریان تأمین شده در صورتیکه تا حال به محصول فراوان سبزوار و قراه محتاج نشده است . خلاصه من بموجب مشاهدات خود میتوانم بطور قطع اظهار نمایم که برای حرکت یک قشون تا هرات هیچ مانع و عایقی در این راه وجود ندارد ، بعلاوه بموجب اطلاعاتی که جمع آوری کرده ام از هرات تا قندهار نیز حرکت قشون به مانعی بر نخواهد خورد و هر نوع وسایل فراهم است .

بنا بر این لرد معظم و محترم من ؛ هیچ اطمینان و خاطر جمعی برای حفظ هندوستان نمی توان داشت و نمی توان امیدوار شد که وضعیت این اراضی اجازه نخواهد داد یک قشون معظم از آنها عبور نموده به هندوستان حمله کند ، برعکس اوضاع و احوال این قسمت ها کاملاً برای عبور قشون از هر حیث مساعد است و میبایست من این عقیده را بطور واضح اظهار بدارم ، چونکه این عقیده ممکن است

با عقاید سابق من که قبلاً بعرض رسانیده‌ام مخالف باشد و اقرار میکنم همینطور هم میباشد؛ دلیل آن هم این است که اطلاعات سابق من کامل نبوده یعنی آن اطلاعات بطور ناقص بمن رسیده بود، بنابراین با کیفیاتی که پیش آمده است، برای سیاست دولت انگلیس خطرناک است که بگذارد دولت شاهنشاهی ایران که پیشرو دولت امپراطوری روس است در تحت حفاظت شرایط عهد نامه، مهمترین سنگر مملکت افغانستان را خراب و با خاک یکسان کند و با همین اقدام خود آن مملکت را از دسترس ما خارج گرداند و این عمل در موقعی انجام گیرد که دولتی روس و ایران برای انجام همین مقصود باهم متحد شده‌اند و روی این زمینه مشغول اقدام میباشد. این خبر در این جاها شایع شده و همگی آن را باور کرده‌اند، اگر چه من نمیتوانم بگویم روی چه زمینه‌ای یک قرارداد سری بین دولتی ایران و روس بسته شده است که دولت ایران هرات را تصرف نموده بروسها واگذار کند و روسها هم در عوض قیمتی از نواحی ماورای رود ارس که سابقاً متعلق بایران بوده بدولت ایران واگذار کنند.

من این خبر را اول در تهران در ماه مارس شنیدم ولی در آن وقت چندان قابل اهمیت ندانستم، چونکه نمیتوانستم خود را متقاعد کنم که روسها بتوانند بهرات بروند زیرا که راه نداشتند و حال نیز خیال میکنم شاید این خبر اصل نداشته باشد. اما در این واقعه هیچ تردید نیست که کنت سیمونینج وزیر مختار روس، محمد امین را که نماینده یارمحمدخان بود و برای رسانیدن یک پیغامی از طرف یارمحمدخان باردوی شاه آمده بود تهدید نموده باو تذکر داد هر گاه هرات تسلیم پادشاه ایران نشود کنت فوق الذکر یک عده قشون روس را برای همین مقصود طلب خواهد نمود. (۱)

(۱) سفرنامه مسیوفریه که در سال ۱۸۵۷ در لندن بطبع رسیده (صفحه ۱۶۱)

فصل بیستم

مراجعت محمد شاه از هرات و اقدامات

دولت انگلیس در افغانستان

در هفتم ماه جون وزیر مختار انگلیس از اردوی شاه خارج شد و در ۱۹ همان ماه کشتی های جنگی انگلیس وارد خلیج فارس شده جزیره خارک را تصرف نمودند . این اخبار بزودی در تمام ایران منتشر گردید . کلنل استودارت نیز با ردوی پادشاه رسیده اولتیماتوم دولت انگلیس را تسلیم نمود . محمد شاه کلنل استودارت را بحضور طلبید ، کلنل حضوراً تصمیم دولت انگلیس را بسمع شاه رسانید ، شاه سؤال نمود اگر از محاصره هرات منصرف نشوم دولت انگلیس اعلان جنگ خواهد داد، آیا مقصود همین است؟ کلنل جواب داد بلی، اگر از محاصره هرات صرف نظر نکنید بین ایران و انگلستان جنگ خواهد شد . شاه سکوت نمود و کلنل را مرخص کرد، دو روز دیگر تصمیم شاه معلوم گردید که از محاصره هرات صرف نظر خواهد نمود ، زیرا که میل نداشت با دولت انگلیس جنگ کند .

در ۹ سپتامبر ۱۸۳۸ (مطابق ۱۹ جمادی الاول ۱۲۵۴) پس از ده ماه محاصره

هرات اردوی شاه بطرف مشهد حرکت نمود . (۱)

باید در این جا اعتراف نمود که در این تاریخ در رأس امور ایران نه مرد سیاسی بود و نه مرد سپاهی ، تنها کسی که بود و میتواندست در عالم سیاست آن روزی ایران منشأ اثر شود و نگذارد ایران باین اندازه‌ها هم بی استعداد قلم برود، همان قائم مقام فراهانی بود که او را هم محمد شاه حکم نمود خفه کردند . این نقشه تصرف هرات هم فکر قائم مقام بود که بدبختانه قبل از اجرای آن دشمنان داخلی و خارجی بقتل خود او اقدام نمودند .

مورخین ایرانی باتفاق آراء شهادت میدهند که در اردوی شاه نظم و ترتیب وجود نداشت و خودشان اعتراف دارند که صاحب منصبان با هم اتفاق نظر نداشتند، سر باز خیلی جدی و فداکار بود ولی صاحب منصب حسابی نداشت. يك مرد با عزم و سپاهی هر گاه در اردوی شاهنشاهی ایران وجود داشت محاصره هرات ده ماه طول نمی کشید ، در اول جنگ تمام امرآء افغانستان جز کامران و وزیر او خواهان پادشاه ایران بودند، ولی طول محاصره علت عمده عدم موفقیت قشون ایران گردید، خود انگلیسها هم این موضوع را خوب میدانستند که ایران در تمام افغانستان دارای نفوذ مادی و معنوی میباشد. خودشان هم دیگر نا امید بودند از اینکه بتوانند در دوست محمد خان یا در کهندلخان اعمال نفوذ کنند ، این بود که عقیده داشتند کنار رود سند را سنگربندی نموده هر گاه قشون ایران و افغان بآنجا برسد، در آن نقطه از آن جلو گیری کنند. ترك كردن دوست محمد خان واحضار الكساندر بورنس از کابل نیز مربوط باین قضیه است . فقط طول محاصره هرات باعث شد که انگلیسها دسایس خودشان را از سر گیرند . من بعدها باین موضوعات اشاره خواهم نمود ، فعلا موضوع ترك محاصره هرات میباشد

در ناسخ التواریخ اعلامیه ای از محمد شاه دیدم که لازم میآید عیناً در این جا نقل شود . چه احساسات درونی پادشاه ایران را در آن زمان راجع بموضوع ترك محاصره هرات نشان میدهد . این اعلامیه پس از ترك محاصره و يك منزل دور از هرات با دست خود شهریار ایران نوشته شده است .

مؤلف ناسخ التواریخ مینویسد :

شرح منشوری که شاهنشاه غازی محمد شاه قاجار در مراجعت از هرات بخط خویش به تمام بزرگان رقم فرموده

سرداران و امرای تومان و سرتیپان و سرهنگان ایران سپاه ظفر همراه و
 جمیع افواج قاهره و سواران جلادت نشان و عموم ملتزمین رکاب بدانند؛ از وقتیکه
 بحکم خاقان مغفور در رکاب ولیعهد مبرور بخراسان آمدیم، نیت همین بود که خراسان
 امنیت شود و اسیر فروشی موقوف و ولایت امن گردد، تا در این سفر پیش من
 مأمور شدم به تنبیه هرات، قضیه نایب السلطنه مرحوم اتفاق افتاد، برگشتیم و شرط
 محکم کامران میرزا کرد که دیگر از هراتی دزدی و هرزگی نشود، دوماه نکشید
 نقض عهد کردند، متصل چپاول نمودند و اسیرها بردند و من خود را در پیش خدا
 مقصر میدانستم چرا که از فضل خدا همه اسباب جنگ مهیا بود اما تکاهل میکردیم؛
 زحمت را بخود گوارا نمی ساختیم و اسیرها را در فکر پس گرفتن نمی شدیم و گرنه،
 نه خدا و نه پیغمبر، نه مردم هیچکدام بمن بحث نمیکردند و خود در پیش خود
 خجل بودم و مانعی هم بنظر نمی رسید، چرا که از رود سند تا جیحون اگر جمیع
 بجنگ من می شدند بعد از فضل خدا بهیچ وجه آنها را مانع این همت نمیدانستم
 و حال آنکه سردار دوست محمد خان از کابل و سردار کهنده خان از قندهار و
 بزرگان سیستان و بلوچستان و شمس الدین خان کلا عریضه ها و آدمها فرستاده
 بودند، آن مانع هم بنظر نمی رسید، خلاصه آمدیم و قشون بهمت مردانه جنگها در
 محاصره و فتوحات غوریان و بادغیسات و میمنه همه را از جلادت و غیرتی که
 داشتند درست کردند. چنانکه احدی از متمدین از سند تا جیحون نماند. بزرگان
 بلخ و اکابر اویملاقات، فیروز کوهی و هزاره و جمشیدی و غیره آمدند. از
 قشون نهایت رضامندی دارم، در سرمای زمستان و گرمای تابستان و زحمتهای سنگر

و جنگهای کنار خندق و آوردن آذوقه از صحرا بهمه این زحمات در کمال شوق و غیرت تاب آوردند منتهای شوق ظاهر ساختند و یورشهای مکرر بردند و جان-نثارها کردند. بشهر و اهلس صدمه‌ها زدند و در يك روز چهل هزار گلوله از توپها و خمپاره‌ها بشهر انداختند، از این صدمات امر شهر چنان پریشان شد که سی هزار کس با کوچ و بنه از شهر بیرون شدند و قریب هزار نفر از ساخلوی شهر بخدمت آمدند و از بزرگان شهر عریضا در جزو آمد که در این وقت با اینکه سه نفر ایلچی انگلیس در سه عهد نامه نوشته بودند که دولت انگلیس را بامر افغانستان بهیچوجه رجوعی نباشد اعلام جنگ رسید باین مضمون که جنگ شما با هرات باعث خرابی امر انگلیس در هند خواهد بود و دشمنی با ما است و کشتیهای جنگی آنها بپاک ما که جزیره خارك باشد آمدند که اگر از هرات بر نگرید ما بفارس و کرمان قشون میکشیم و ما مضبوطی بندرات و فارس را بهمان عهدنامه دولتی مضبوط میدانستیم.

آن عهدنامه را محکم‌تر از صد قلعه و توپها که در بندر بسازیم پنداشتیم و این وقت قشون ما دو سال است که در سفر است. جنگ با افغانان و اوزبک که کومک افغان بود میکردند و با انگلیس که دولت بزرگیت صلاح حرب ندانستیم و برگشتیم. مردم ایران چنان تصور نمایند که من از سفر و جنگ خسته شده یابیتی که در پس گرفتن اسرای ایران داشتم تغییر دادم، هرگز، بخدا قسم اسرای ما خاطر جمع باشند که تا جان دارم از نیت برگشت نخواهم کرد و بغض خدا همه اسرا را پس خواهم گرفت، حالا برگشتیم که قشون را تازه کنیم و امور سرحد را مضبوط نمائیم، باز سردار خراسان با ساخلوی خواهم گذاشت و قشون خراسان بعد از فضل‌اللهی فوجهای آراسته و عساکر پیراسته در غوریان که بیخ گلوی هرات است که اگر بمخلصین ما از آنها اذیتی نخواهد رسید فوراً خودشان را بهرات خواهند زد و در تربت و مشهد مقدس، غازیان جزار و سربازان آتشبار و سواران شیرشکار و توپخانه رعد نشان مستعد و مضبوط دارند که بعد از فضل‌خدا جواب صد هزار قشون را در یکساعت بدهند.

توپچیان مخلص و سر بازان فدوی و سواران جرار ، بدانید که مردن با غیرت و مردانگی بذات پاک احدیت بهتر از هزار سال زندگانی بردباری و تملق است و بقوت اسدالله الغالب من شما را چنین دانسته و میدانم که از همه قشونهای دول خارجه تابدارتر بزحمت و غیور و دیندار و پاس آبروی دولت را بکارت میباشید، هر چه دارم برای شما میخوام ، نه دربند خانه و اوطاقهای با زینت ولذت و خوش-گذرانی هستم ، همین قدر از خدا طالبم اذیت هائیکه از همسایگان اوزبک و سایر ترکمانان بخراسان رسید پس بگیرم و ذلت بهیچ کس نکنم ، این منتهای لذت من است ، همانا شما برادران دینی و غیور من هستید . تحریراً فی شهر جمادی الاخر ۱۲۵۴ .

در هر حال انگلیسها بهر وسایل یا دسایسی بود محمد شاهر از افغانستان راندند و یگانه پنهانی که داشتند این بود که دولت ایران باغوازی دولت روس بتصرف هرات اقدام نموده است .

جان ویلیام کی در این باب چنین می نگارد :

« هیچ شخص صاحب شعوری صحت این مسئله را تردید نخواهد نمود که دیپلوماتهای دولت روس بودند که محمد شاهر را بقشونکشی و تصرف هرات تشویق نمودند و صاحب منصبان قشونی دولت روس بودند که عملیات محاصره را انجام میدادند و هیچ مرد صاحب عقلی شك نخواهد داشت، دولت ایرانیکه این طور تشویق شود و این اندازه مساعدت شود که اقدامات مؤثر ظالمانه ای در سرحدات افغانستان شروع نماید تمام اینها فقط برای پیشرفت مقاصد دیرینه دولت روس است و علیه مقامیکه دولت انگلستان در هندوستان داراست اعمال میشود . » (۱)

(1) No sane man ever questions the assertion that Russian diplomatists encouraged Mohamad Shah to undertake the expedition against Herat; and that Russian officers aided the operation of the siege. No reasonable man doubts that so encouraging and so aiding persia in aggressive measures against the frontier of Afghanistan , Russia

من اینک عین عبارات انگلیسی آنرا درپای صفحه نقل نمودم که طرزا استدلال
 يك مورخ انگلیسی را نشان داده باشم، ولی حقیقت امر اینها نبوده، اگر بسوابق
 امر مراجعه شود مدتها قبل از این واقعه نقشه ضعیف نمودن ایران و حتی تقسیم آن
 کشیده شده بود، فقط کنار يك چشمه آبی لازم بود که گرگ با بره برای آب
 خوردن بکنار آن بیایند تا ظلمهای بی حد و حساب بره روبروی او شمرده شود.
 هرات همان چشمه آبی بود که دولتین انگلیس و ایران در کنار آن روبرو شدند.
 باید این حقیقت مسلم را در خاطر داشت که بعقیده انگلیسها ایران و افغانستان
 هر دو برای هندوستان خطرناک بودند، رفتار انگلیسها با سلاطین بومی هند و ضبط
 اموال و اراضی آنها تمام هندوستان را علیه انگلیس برانگیخته بود ولی آن قدرت
 و استعداد را نداشتند که بتوانند علیه سلطه آن قیام کنند. چشم تمام سکنه هندوستان
 بطرف راههای ایران و افغانستان متوجه بود که شاید روزی افغانها یا ایرانیها برای
 استخلاص آنها قدم بردارند، بهمین يك دلیل محو و زوال قدرت و نفوذ ایران و
 افغان هر دو لازم بود.

در این مدت، جز آن چند صباحی که صاحب منصبان فرانسه همراه جنرال-
 گاردان بایران آمدند و نفوذ انگلیسها کم شد، باقی دیگر ایام سلطنت فتحعلی شاه
 دربار و حکومت ایران کاملاً در تحت نفوذ انگلیسها واقع شده بود، با اینکه
 قدرت و نفوذ مادی و معنوی ایران را هر اندازه که امکان داشت به نفع سیاست
 خودشان بکار انداختند ولی در مقابل آن نه ایران، نه شاه آن و نه ملت آن هیچیک
 بقدر ذره‌ای از این همه روابط حسنه و انعقاد عهدنامه‌های حمله‌ای و دفاعی به نفع
 یکدیگر که مکرر در مکرر روی کاغذ آمد برخوردار نشدند.

تغییر سیاست و مخالفت با عملیات ایران در موضوع افغانستان در اثر تغییرات
 سیاسی در اروپا بوده، نه در اثر مرگ فتحعلی شاه و جلوس محمد شاه.
 سیاست اروپائی دولت انگلیس برای نظریات مخصوصی که در اروپا و بخصوص

راجع بممالك اروپائی و آسیائی و افریقائی و دولت عثمانی داشت و سیاستی که بعد از ۱۸۲۶ نسبت بایران اتخاذ نموده بود باعث شد چندی جلوی روسها را رها نماید که دولت عثمانی و دولت ایران هر دو را ضعیف گرداند و خود روس نیز در این موقع بواسطه تصادم با ایران و عثمانی خسته و ناتوان گردد؛ دیگر این اندازهها تصور نمی نمودند که هم دولت عثمانی و هم دولت ایران باین زودی و سهولت مغلوب روسها گردند و بازندک مدتی این نزاع و دشمنی که بین روسها و عالم اسلامی ایجاد شده بود برطرف گشته و مبدل بدوستی و اتحاد شود.

اینکه در سال ۱۸۲۹ میلادی (۱۲۴۳ هجری) انگلستان واسطه شد بین ایران و روس صلح برقرار گردد برای این بود که دولت ایران ضعیف شود و این موضوع برای صرفه و صلاح انگلیسها در آسیای مرکزی لازم بود. پیشروی روسها بیش از آن بضرر سیاسی دولت انگلیس منجر می شد و لازم بود عثمانی نیز بخرج روس و بتفیع انگلیس گوشمالی شود. جنگ روس و عثمانی در ۱۸۲۸ شروع و در ۱۸۲۹ خاتمه یافت در صورتیکه انگلیسها این انتظار را نداشتند که جنگ بین این دو دولت باین زودیهها خاتمه پیدا کند ولی زود تمام شد. نه تنها جنگ موقوف گردید بلکه دوستی نیز بین دولت های روس و ایران و عثمانی برقرار شد.

اگر کسی کتاب شهریار تألیف نویسنده معروف ایتالیائی، مکیاول را بدقت خوانده باشد حل این مسائل در نظر او هیچ مشکل نمی نماید. بعد از رفع خطر ناپلئون دستور معاملات همسایگان با ایران همان دستور کتاب فیلسوف معروف ایتالیائی، مکیاول است.

در این موقع انگلیسها چندین نقشه داشتند که میخواستند آنها را اجرا نمایند، یکی جلوگیری از تهاجم روس به هندوستان، دوم ضعیف نمودن ایران و افغانستان، سوم تعیین يك پادشاه برای افغانستان که دست نشانده خود انگلیسها باشد، و مدتها بود که برای عملی نمودن این سه نقشه کار میکردند.

مستر ایلس برای همین موضوع بایران آمده و الکساندر بورنس برای همین مقصود بکابل رفت. مستر مکنایل در ایران روی همین نقشه عمل مینمود و فتنه های

خواهیده را بیدار میکرد که اسباب گرفتاری دولت ایران فراهم شود.
 محمد شاه هنوز از طهران حرکت نکرده بود که مستر مکنایل به الکساندر-
 بورنس که در کابل بود در سوم مارس ۱۸۳۷ چنین مینویسد:
 «من قلباً مایل هستم که شما با امیر دوست محمد خان بیک قرار داد صحیحی
 برسید و بهتر است دوست محمد خان به هرات و قندهار هر دو دست پیدا کند و آنها
 را به تصرف در آورد. با مختصر مساعدت از طرف ما به دوست محمد خان او
 میتواند قندهار و هرات هر دو را متصرف شود. هر گاه یک قرض پولی باوداده شود
 او را بانجام اینکار قادر خواهد نمود و ما باین وسیله خوب میتوانیم بر او مسلط
 شویم»^(۱)

مستر مکنایل در این موقع وسایل مخصوصی داشت که قادر بود کاغذ های
 سیاسی دیگران را بدست آورده برای لرد پالمرستون وزیر امور خارجه انگلیس
 بفرستد؛ از آنجمله نوشتجات کنت سیمونیچ، وزیر مختار روس مقیم دربار ایران
 بود.^(۱)

در این موقع تمام حواس دولت انگلیس متوجه امور افغانستان بود و ایران
 را بکلی رها نموده بودند. اگر سی سال قبل نظراین بود که ایران دیوار محکم
 هندوستان باشد در این اوقات نظراین بود که افغانستان سد محکم دروازه های هند
 شناخته شود و نظری که داشتند اتحاد ملت افغان بود و تصور مینمودند باشخص دوست-

(1) I sincerely wish if the Mir Dost Mohammed Khan and you come to a good understanding that he were in possession of both Gandahar and Herat. Dost Mohammed Khan, with a little aid from us could be put in possession of both Gandahar and Herat.

A loan of money would possibly enable him to do this, and would give us a great hold upon him. (Kaye Vol. 1 . P . 304)

محمدخان این مقصود انجام میشود، ولی کامران و یارمحمدخان کسانی نبودند که بشود آنها را باین سهولت کنار گذاشت، چه آنها برای انجام خدمات انگلیسها در این تاریخ بهتر از دوست محمدخان حاضر بودند.

بعلاوه دوست محمدخان بعبارات درخشان سیاسی عمال دولت انگلیس مفتون نمی شد و دنبال مساعدت مادی بود و از آنها کمک عملی میخواست و معلوم بود که پندلخان و سایر برادران دوست محمدخان متمایل بدولت ایران میباشند. بنابراین انگلیسها نتوانستند اطمینان کامل از دوست محمدخان تحصیل کنند.

چه در این موقع مذهب اسلام نیز مانعی بزرگ بشمار میرفت و خیلی مشکل بود افغانها از پادشاه اسلام بریده بادولت مسیحی که نظر سوء بممالک اسلامی دارد طرح دوستی بریزند، علاوه بر این ها خود انگلیسها هم باین نکته مهم بر خورده بودند که اتحاد ملت افغان در تحت امارت کسی مانند امیر دوست محمدخان برای خود انگلیسها نیز خطرناک خواهد بود. لذا مذاکرات آنها فوری با دوست محمدخان قطع گردید و او نیز جزء کسانی بحساب رفت که وجودش برای سیاست انگلیس خطرناک مینمود. پس کابل و قندهار هر دو رارها نمودند که از راه دیگر اوضاع آنها را برهم زنند، فعلا آنچه که میتوانستند با کامران و یار محمد خان بواسطه دادن صاحب منصب برای سنگر بندی شهر و دادن پول برای حفظ و دفاع شهر هرات مساعدت کنند کردند، اینک باید دسایسی برای اخراج دوست محمد خان از کابل و فرار که پندلخان از قندهار در هندوستان فراهم آورد و همین توطئه سبب خواهد شد که هرات هم از محاصره محمد شاه آزاد گردد.

شاه شجاع که در سال ۱۸۵۹ توسط الفین استون طرح دوستی و اتحاد را با دولت انگلیس ریخته بود و آن معاهده معروف را با انگلیسها بر ضد دولت ایران و فرانسه منعقد نمود فعلا در هندوستان وظیفه خوار حکومت هندوستان و دوست باوفای انگلیسها بود و هیچ کس بهتر از او نبود که این مقصود را بتواند انجام دهد، یعنی دولت انگلیس پول و استعداد باو داده با مشاورین انگلیسی صحیح، با توپخانه و مهمات کافی بافغانستان روانه نمایند و امیر پنجاب را که دوست صمیمی انگلیسها است باشاه -

شجاع متحد نمایند و او را باقشون کافی بافغانستان برده پادشاهی آن مملکت برقرار کنند. عمال دولت انگلیس نیز بنا بگفته خود جان ویلیام کی، (۱) از دنبال آنها کیسه‌های پول را تکان داده باسدای آن، حضرات را تشویق کنند.

در این جا باید بدون شرم و خجالت اعتراف نمود که سیاست چه در معنی و چه در عمل بطور کلی از حقیقت و شرافت عاری میباشد. (۲)

در ۱۲ ماه مای ۱۸۳۸ این تصمیم را حکومت هندوستان گرفت، در این صورت لازم بود که یک هیئتی پیش امیر پنجاب فرستاده بهر قیمتی شده او را در اجرای این نقشه شریک نمود. بنا بر این سر ویلیام مکنوتن (۳) مأمور شد که رفته شرایط لازم را باو پیشنهاد کند و او را همراه گرداند.

در ۳۱ همان ماه هیئت اعزامی حکومت هندوستان در تحت ریاست مکنوتن به لاهور رسید. از طرف امیر پنجاب پذیرائی کامل شد و در سوم ماه جون مجلس محرمانه‌ای تشکیل شد و موضوع مذاکره در اطراف حمله ایران و روس به هندوستان بود. بعد مذاکره‌ای در باب دوست محمد خان شد و گفته شد که او دوست باوفای دولت ایران میباشد. بعد صحبت روی نفوذ و اقتدار دولت انگلیس پیش آمد و گفته شد که دولت انگلیس میتواند برای این مبارزه دوستانه هزار نفر قشون آماده نماید که بخوبی بتوانند جلوی قشونهای ایران و روس هر دورا بگیرند. هر گاه قشون دولت مقتدر امیر پنجاب هم به قشون دولت انگلیس ملحق شود بمراتب بهتر میتواند از هجوم روس و ایران جلوگیری نمود.

بعد از مذاکرات مفصل صحبت از اتحاد دولت انگلیس با امیر پنجاب شد و نماینده انگلیس اظهار نمود چون دولت ایران با دولت روس متحد شده و دارند بطرف

(1) England was to remain in the back - ground Jingling the money bags. «Kaye. Vol. 1 . P. 320»

(2) Diplomacy is , in its general intend and practice' shamefully destitute of Honesty and truth. «P. 325»

(3) Sir William Macnaghten.

هندوستان عزیمت مینمایند ، فرمانفرمای کل هندوستان چنین صلاح میدانند که برای حفظ هندوستان دولت انگلیس و امیرپنجاب و شجاع الملک باهم متحد شده از آنها جلوگیری نمایند و حال این هیئت از طرف حکومت هندوستان آمده است که هر گاه مهاراجه مایل باشد این اتحاد عملی شود و در ضمن نمایندۀ انگلیس اظهار نمود هر گاه مهاراجه بخواهد باشاه شجاع متحد شده دوتقری بافغانستان بروند که دوست محمدخان و برادران او را اخراج کنند دولت انگلیس با این اقدام موافقت خواهد نمود ؛ ولی امیر پنجاب حاضر نشد و قرار شد قوای هر سه مملکت متفقاً بافغانستان حمله کنند و دوست محمدخان را اخراج و هرات را از محاصره نجات دهند و شاه شجاع را بامارت افغانستان برقرار کنند .

در ۲۶ ماه جون ۱۸۳۸ طرح معاهده سه طرفی بین نمایندگان انگلیس ، امیر پنجاب و شاه شجاع حاضر شد ، باین ترتیب که شاه شجاع باقشونهای اجیر خود و قسمتی ازقشون انگلیس بطرف قندهار عزیمت کند . امیر پنجاب باقشونهای خود و عدهای از قشون انگلیس بطرف کابل و انگلیسها در ساحل رود سند متوقف باشند که در موقع لزوم بهر طرف که لازم باشد کمک کنند .

پس از آنکه تمام این نقشه ها حاضر شد لازم گردید که هیئتی هم پیش شاه شجاع در **لودیانا** رفته او را از این تصمیم مطلع سازند ، باز مستر ویلیام مکنوتن با چند نفر صاحب منصب انگلیسی مأمور شدند شاه شجاع را از جریان امر مطلع گردانند .

در ۱۵ جولای شاه شجاع ملاقات شد و او را از موضوع خبردار کردند و تمام وقایع اخیر را که در هرات و کابل و لاهور اتفاق افتاده بود برای او مفصلاً شرح دادند و علاوه نمودند که تمام این اقدامات برای نجات مملکت افغانستان میباشد و در ضمن قرار داد دولت انگلیس را باو گوش زد نمودند که دولت انگلیس مایل است شاه شجاع با مساعدت و کمک انگلیسها و باتفاق قشون آن دولت بافغانستان رفته بر تخت سلطنت افغانستان جلوس نماید و یک عده صاحب منصب انگلیسی مأمور خواهند شد قشون افغانستان را تعلیمات نظامی بدهند و چند نفر صاحب منصبان

ارشد کشوری در دربار شاه شجاع متوقف خواهند بود که در اداره نمودن مملکت پادشاه کمک کنند .

شاه شجاع با تمام این نظریات دولت انگلیس موافقت نمود، فقط پیش نهادی که داشت این بود که این عملیات زودتر شروع گردد. چونکه هر چه زودتر اقدام شود کامران و اهل هرات بیشتر قوت قلب پیدا خواهند نمود و بهتر مقاومت خواهند کرد، شاه علاوه نمود که باید فوری يك نفر را بهرات فرستاده و کامران را دلداری داد و امیدوار نمود که از شهر هرات خوب دفاع کند.

در ۱۷ جولای ۱۸۳۸ شاه شجاع پیش نهادهای خود را بشرح زیر ادامه داد: -
اول اینکه سلطنت افغانستان مابین اولاد اودائمی باشد، دوم بعد از آنکه شاه - شجاع به تخت سلطنت افغانستان جلوس نمود و مملکت آرام شد حق داشته باشد بلخ، سیستان، بلوچستان و اطراف و نواحی کابل و قندهار را ضمیمه قلمرو خود سازد، و بعضی شرایط دیگر که تمام را انگلیسها موافقت نمودند و قرارداد طرفین حاضر شده بامضا رسید.

این مژده را به زمان شاه کور، که او هم در این محل پادشاه شجاع و وظیفه خوار انگلیسها بود خیر دادند و او خیلی خوشوقت گردید که پس از چهل سال باز بمملکت اجدادی خود مراجعت میکند.

نقشه‌ای که انگلیسها کشیده بودند عملی شد و معلوم گردید که دلیل این همه مخالفت با دوست محمدخان چه بوده، چونکه ممکن نبود دوست محمدخان این شرایط را از انگلیسها قبول کند، بعلاوه اگر دوست محمدخان باقی میماند بعید نبود ملت افغانستان در تحت سرپرستی او متحد شده و بلای بزرگی برای انگلیسهای هندوستان تهیه کنند و عده‌ای از سیاسیون انگلیس دارای این عقیده بودند که عدم اتحاد بین امرای افغانستان عین صلاح دولت انگلیس میباشد چه نفاق آنها اسباب قدرت و نفوذ انگلیسها است. (۱)

(1) Captain Wade had declared his conviction that the disunion of the Afghan Chiefs was an element of security to the British Government. «Kaye. P. 355.»

اینک - قرارداد با امیر پنجاب و شاه شجاع بطوریکه دلخواه فرمانفرمای هندوستان بود بانجام رسید و لازم بود که قوای نظامی نیز تشکیل شده شاه شجاع را برده بکابل برساند ، البته این قشون باید از مملکتی که در تحت نفوذ و سلطه انگلیسها بود گرفته شود و آنها را صاحب منصبان انگلیسی تعلیم نموده برای این مقصود حاضر کنند .

در این هنگام لرد اوکلند فرمانفرمای کل ، یک نقشه عریض و طویل برای تصرف افغانستان تهیه دیده بود (۱)

علاوه بر آنکه شاه شجاع کاملاً بوسیله مستشاران لشکری و کشوری انگلیسها احاطه شده بود یک عده را نیز معین کرده بودند که در قندهار ، غزنی و هرات متوقف باشند و امور آنجاها را در دست خود بگیرند . ظاهر این امر این بود که شاه شجاع پادشاه افغانستان باشد ولی باطن امر اینکه جزئیات امور لشکری و کشوری در دست مستشاران انگلیسی شاه شجاع قرار بگیرد .

در مدت خیلی تمام مأمورین انگلیسی با قوای نظامی و مهمات و اسباب سفر آماده گردید ، حال باید دید این قشون باین عظمت با این عده مستشاران عالی رتبه انگلیسی و یک فرمانده کل و این همه مخارج برای چه بوده ؟ ... البته لازم بود معلوم باشد این قوا با این دستگاه عریض و طویل برای چیست و برضد کدام دولت می باشد .

اگر برای جلوگیری از دولت ایران و مساعدت بسکنه هرات است با خاتمه یافتن موضوع آن و اینکه شاه ایران از اطراف هرات مراجعت نموده بود دیگر اقدامی لزوم نداشت در این صورت میبایستی هندوستان و ممالکی که این قشون باید از آن جاها عبور کند بدانند مقصود از این لشکر کشی چه میباشد ، البته فرمانفرمای کل هندوستان باید بگوید این همه تدارکات برای چیست .

در اول اکتبر ۱۸۳۸ تقریباً بیست روز بعد از مراجعت پادشاه ایران از خاک هرات فرمانفرمای کل هندوستان ابلاغیه ذیل را صادر نمود که چون موضوع آن

مربوط بایران میباشد عین مطالب آن از انگلیسی در این جا ترجمه میشود: (۱)
 «البته پوشیده نیست که در سال ۱۸۳۲ یک سلسله معاهدات با امیر سند نواب
 باوالپور و ماهاراجه رنجیت سنگ با حکومت هندوستان منعقد گردید و مقصود عمده
 از این معاهدات این بود که کشتی رانی در رود سند مفتوح گردد و وسائل بسط و توسعه
 تجارت آسان شود و در ضمن هم در آسیای مرکزی برای ملت انگلیس نفوذ مشروعی
 که بواسطه مبادله مال التجاره طبعاً بوجود میآید حاصل گردد .
 نظر باینکه از مساعدت امراء افغانستان که در آن مملکت ظاهراً استیلا پیدا
 کرده بودند بتوان برخوردار شد و این معاهدات را بطور صحیحی عملی کرد، در
 اواخر سال ۱۸۳۶ هیئتی بعنوان مبعوث تجارته در تحت ریاست کاپیتان بورنس
 نزد دوست محمدخان اعزام گردید و مأموریت این هیئت فقط برای انجام مقاصد
 تجارتی بود .

زمانیکه کاپیتان بورنس در راه بود و بطرف کابل میرفت ناگهان اطلاعاتی
 بفرمانفرمای کل هندوستان رسید که قشونهای امیر دوست محمدخان بدون دلیل و
 سببی غفلتاً بمملکت متحد قدیمی و دوست صمیمی دولت انگلیس، ماهاراجه رنجیت
 سنگ، حمله نموده است .

البته این فکر در این موقع برای ما طبعاً پیش میآید که تصور کنیم دوست
 باوفا و متحد ما، ماهاراجه، در دفاع و جلوگیری از این حمله غفلت و سستی نخواهد
 نمود ولی برای حکومت هندوستان این ترس وجود داشت که ممکن است بواسطه این
 حرکات ناپره جنگ در اطراف و جوانبی که ما میکوشیم دایره تجارت را توسعه
 دهیم مشتعل شده مقاصد صلح طلبی دولت انگلیس را که برای منافع عمومی میباشد
 از بین ببرد .

برای اینکه این نوع اختلافات به نتیجه زیان آوری منجر نشود، فرمانفرمای
 کل هندوستان تصمیم گرفت به کاپیتان بورنس دستور دهد با اطلاع امیر دوست -
 محمدخان برساند که اگر امیر کابل رفتار خود را طوری نشان بدهد که بتواند با

مهاراجه رنجیت سنگ بیک قرارداد عاقلانه و عادلانه برسد فرمانفرمای کل هندوستان نفوذ خود را برای مساعدت با مهاراجه بکار خواهد برد تا اینکه بین او و امیر کابل روابط دوستانه ایجاد گردد .

مهاراجه رنجیت سنگ با آن صفات حمیده مخصوصی که داراست و همیشه اعتماد و ایمان کامل بعد و میثاق ملت انگلیس داشته است فوراً پیش نهاد فرمانفرمای کل هندوستان را استقبال نمود مشروط بر اینکه رفتار خصمانه و عملیات جنگی از طرف امیر افغانستان موقوف گردد .

در همین حین بسمع فرمانفرمای کل هندوستان رسید که قشون ایران شهر هرات را محاصره نموده است ، بعلاوه یک دسایس جدی هم در تمام افغانستان شروع شده و مقصود از این دسایس این است که نفوذ و وسعت قلمرو دولت ایران را تا ساحل رود سند بلکه بماوراء رود سند توسعه دهند و در بار ایران نه تنها یک رفتار توهین آمیز و جبران ناپذیر نسبت بمأمورین و میسیون دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان در ایران اتخاذ نموده است بلکه بموجب علائم و آثاری که بدست آمده ، داخل در اجرای نقشه هائیکست که کاملاً مخالف با روح و اساس عهدنامه موجوده است که بین دولتین ایران و انگلیس منعقد شده و فعلاً برقرار میباشد .

پس از آنکه کاپیتان بورنس مدت زیادی در کابل سرگردان و معطل ماند از مذاکرات خود نتیجه ای نگرفت ، چونکه امیر دوست محمد خان بملاحظه اعتماد و اطمینانی که بمساعدت و تشویق دولت ایران داشت در موضوعاتی که با مهاراجه مورد اختلاف بود اصرار میورزید و ادعاهای بدون دلیل و منطبق داشت و این ادعاها طوری بودند که فرمانفرمای کل هندوستان نظر بر رعایت اصول عدالت و انصاف و ملاحظه دوستی و وفاداری مهاراجه رنجیت سنگ ، نمیتوانست وسیله انجام ادعاهای امیر کابل باشد و در همان حال حاضر بودند نقشه های توسعه ارضی امیر را که فقط برای جاه طلبی بود در صورتیکه صلح و امنیت سرحدات هندوستان دوچار خطر و خسارت واقع نشود قبول نمایند بالاخره امیر کابل تهدید نمود که چنانچه مقاصد او باین وسائل تأمین نشود او بهر دولت خارجی متوسل خواهد شد .

در این بین‌ها، نیت باطنی امیر کابل معلوم گردید و روشن شد که مقاصد دولت ایران را دایر بموضوع افغانستان دارد تقویت میکند و طریقی را اتخاذ نموده است که نسبت به نفوذ و اقتدار دولت انگلیس در هندوستان خصمانه است و عاقبت آن زیان آور می‌باشد.

در نتیجه بی‌اعتنائی‌های امیر دوست محمد خان به پیشنهادات کاپیتان بورنس و عدم توجه او بمنافع دولت انگلستان، کاپیتان بورنس مجبور شد بدون اینکه بتواند از مأموریت خود نتیجه‌ای بگیرد کابل را ترک کند.

در این صورت واضح بود که دیگر هیچ نوع دخالتی از طرف دولت انگلیس برای ایجاد روابط اتحاد و دوستی بین امیر پنجاب و دوست محمد خان ممکن نمی‌باشد و سیاست خصمانه امیر کابل علناً نشان میداد که امیر کابل کاملاً در تحت نفوذ دولت ایران است، در این صورت مادامیکه کابل در تحت فرمان امیر دوست محمد خان می‌باشد هر گز نمیتوان امیدوار شد که امنیت و آسایش در همسایگی‌های ما وجود داشته باشد و یا اینکه بتوان منافع امپراطوری هندوستان ما را از دستبرد و تجاوز مصون داشت.

فرمانفرمای کل هندوستان در اینجا لازم میدانند که بموضوع محاصره هرات و رفتار ملت ایران نسبت باین شهر اشاره کند. محاصره این شهر چندماه است بتوسط قشون ایران ادامه دارد، حمله دولت ایران بشهر هرات يك رفتار غیر عادلانه و يك نوع فشار ظالمانه است و در عین حال که نماینده مختار دولت انگلیس مقیم در بارطهران کرا ابد بار ایران دایر بهرات اعتراض نموده است، دولت ایران هر نوع پیش‌نهاد عادلانه و مناسبی را که برای خاتمه محاصره از طرف وزیر مختار انگلیس شده رد نموده است.

باید در این موقع این را نیز علاوه کنم که محصورین هرات، رشادت و شجاعت تمام که شایسته این قبیل دفاع‌های مشروع است که از خود نشان داده‌اند و فرمانفرمای کل هندوستان شجاعت و رشادت آنها را که یگانه وسیله دفاع آنهاست تحسین میکند و امیدوار است بتواند هرات را موفقانه دفاع کرده آنرا حفظ کنند تا اینکه دولت

انگلیس از هندوستان بآنها کمک برساند . در این بین مقاصد دیرینه دولت ایران بواسطه اتفاقات متوالیه اخیر که در منافع بریتانیای کبیر مؤثر بود رفته رفته روشن گردید . فرمانفرمای کل هندوستان اخیراً بواسطه مکاتبات مستر مکنایل وزیر مختار دولت انگلیس مقیم طهران مطلع گردید که نماینده مختار فوق الذکر در مقابل عدم انجام تقاضاهای مشروع خود و بواسطه يك زویه مخالف و جدی دربار ایران که نسبت باو اتخاذ نموده بود مجبور شد دربار ایران را ترك کند و يك اعلامیه صادر نماید که روابط حسنه بین دولتین ایران و انگلیس مقطوع میباشد . آن دلیلی که دولت انگلستان را وادار باین اقدام نموده است ، تجاوز قشون دولت ایران است که در افغانستان پیشروی نموده ، این اقدام دولت ایران علامت دشمنی با دولت انگلستان میباشد و همین موضوع را بر حسب دستور رسمی ، دولت انگلیس پادشاه ایران اطلاع داده است . امراء قندهار یعنی برادرهای امیر دوست محمد خان سر تسلیم پیش پادشاه ایران فرود آورده اند و قوای خود را در اختیار دولت ایران گذاشته اند ، در صورتیکه اطلاع دارند این اقدام آنها مخالف منافع و حقوق ملت انگلیس میباشد ، در هر حال فعلاً امراء قندهار در محاصره هرات با دولت ایران مساعدت میکنند . در اثر پیش آمدهای بحران آمیز فعلی میسیون اعزامی بکابل مجبور شد کابل را ترك کند و فرمانفرمای کل هندوستان فوراً اهمیت موقع را درک نمود و برای جلوگیری از پیشرفت های سریع دسایس و تعدیات خارجی ، که داشت بطرف سرحدات متصرفات ما جلو میآمد مجبور شد اقدامات مؤثری بکند . در این موقع توجه مخصوص فرمانفرمای کل هندوستان بطرف اهمیت مقام شجاع الملك و تقاضاهای مشروع او جلب گردید . شاه شجاع الملك زمانیکه در افغانستان دارای قدرت و عظمت بود صمیمانه حاضر شد قوای خود را بمساعدت دولت انگلیس آماده کند و از روی عزم ثابت مصمم شد با دولت انگلیس متحد شده بعملیات خصمانه بر ضد دشمنان دولت انگلیس تا

هرجائیکه لازم باشد جنگ کند. مناسفانه مملکت او بتوسط يك عده غاصب از دست او خارج گردید و مجبور شد بمملکت هندوستان دوات انگلیس پناه بیاورد ، این است که فعلا در هندوستان مهمان عزیز دولت انگلیس است .

اما تا موقعیکه از این عملیات مخالف منافع اساسی ما احتراز نموده اند دولت انگلستان نیز نفوذ و اقتدار آنها را محترم داشته است ، ولی تعقیب سیاست خصمانه امراء افغان که حالیه خوب مکشوف شده است برای ما غیر قابل تحمل میباشد . در این صورت وسائل دیگری باید برای امنیت و حفظ منافع خود اتخاذ نمایم . سعادت و ترقی متصرفات ما در شرق محتاج باتخاذ يك چنین وسائل مؤثر میباشد . ما میبایست در سرحدات غربی مستعمرات خود يك هم عهد و متحد علاقه مندی بعوض امراء فعلی افغانستان که حالیه مطیع و فرمان بردار دول مخالف ما هستند داشته باشیم و این متحد ما باید کسی باشد که بتواند در مقابل قشون دشمن که میخواهد بوسیله قوای خود به قلمرو خود توسعه ارضی بدهد مقاومت کند . بعد از مطالعات زیاد و دقیق ، فرمانفرمای کل هندوستان معتقد شده است که محتاج يك چنین متحدین صمیمی میباشد ، یا ملاحظه سیاست فعلی و رعایت عدالت ، باین نتیجه رسیده است که با فکر و قصد شاه شجاع الملك که در تمام افغانستان مورد قبول عامه است موافقت کند .

بموجب تصدیق عده ای از معتمدین مسلم شده است که شاه شجاع الملك بهترین کسی است که بتواند دوست متحد و صمیمی دولت انگلستان گردد ، بنا بر این فرمانفرمای کل هندوستان تصمیم گرفت که بازفتن شاه شجاع الملك با افغانستان از طرف حکومت هندوستان مساعدت کند .

وقتیکه این تصمیم گرفته شد لازم بود که دوست با وفای صدیق ما مهاراجه رنجیت سنگ نیز در این عزم و اقدام شرکت نماید و داخل در اتحاد دولت انگلیس و شاه شجاع الملك باشد ، لذا مکنون در ماه جون گذشته بدربار مهاراجه اعزام گردید و نتیجه گرفته شد که يك اتحاد سه گانه بین دولت انگلیس ، شاه شجاع الملك و مهاراجه رنجیت سنگ برقرار گردد و بموجب این معاهده متصرفات مهاراجه تأمین

گردید^(۱) و او هم در مقابل تعهد نمود که در استرداد تاج و تخت شاه شجاع الملك عملاً مساعدت نماید .

در این معاهده سه گانه قید شده که دشمنان و دوستان یکی از این سه دولت متحد ، دشمنان و دوستان دو دولت دیگر میباشند .

بعضی مسائل و نکات مهم که بین کمپانی شرقی انگلیس و مهاراجه اسباب گفتگو بود اینک حل شده و موضوعاتی که با منافع کمپانی تماس داشت و به مالک تجاوز مربوط بود معلوم و معین گردید . تأمین استقلال امارت سند بموقع مناسب محول شده و تمامیت ارضی مرات در تحت حکومت امیر فعلی آن کاملاً مورد احترام قرار گرفته است . البته تا موقع اجرای این مسائل و یا در حین عمل ، از روی دلایل عقلی میتوان امیدوار شد که آزادی و امنیت تجارت بطور کلی تأمین شد و بر ترقی خواهد رفت و نام نیک و نفوذ عادلانه برینانیای کبیر مقام مناسب خود را در میان ملل آسیای مرکزی استحقاقاً بدست خواهد آورد و امنیت و آسایش عمومی در این موقع در قسمت های مهم سرحدات هندوستان برقرار خواهد شد و یک رشته سدهای محکم و دائمی در مقابل دسایس و تجاوزات دشمنان اتخاذ خواهد گردید .

اعلیحضرت شاه شجاع الملك بوسیله قشونهای خود وارد افغانستان خواهد شد و برای اینکه از دخالت های دول خارجی و از اختلافات دسته های مختلف داخله ایمن باشد قشون دولت انگلیس بحمايت او عازم افغانستان میشود و فرمانفرمای کل هندوستان از روی ایمان کامل امیدوار است که اعلیحضرت شاه شجاع الملك بزودی بکمک و مساعدت رعایا و اتباع خود بر تخت پادشاهی افغانستان جلوس خواهد نمود .

زمانیکه شاه شجاع الملك بمقصد خویش نایل آمد و دارای نفوذ و اقتدار شد و استقلال و تمامیت مملکت خداداد افغانستان تأمین گردید ، در آن هنگام قشون دولت انگلستان نیز افغانستان را تخلیه نموده به هندوستان مراجعت خواهند کرد . آنچه که فرمانفرمای کل هندوستان را مجبور باتخاذ این تصمیم نموده است همانا وظایف و تکالیفی است که انجام آنها بعهده او میباشد یعنی تهیه وسائل امنیت و حفظ منصرفات اعلیحضرت ملکه انگلستان . در عین حال نهایت خرسندی را

دارد که در ضمن انجام وظیفه میتواند بایجاد اتحاد و یگانگی ملت افغانستان مساعدت نماید.

در تمام اوقاتی که این قضایا در حال انجام است تمام نفوذ دولت انگلیس برای پیشرفت هر مقصود مفیدی که برای خیر عامه است بکار خواهد رفت، هر گاه اختلاف نظری پیش آمد برفع آن خواهد کوشید و اگر خسارتی فراهم گردد جبران آنرا تأمین خواهد نمود. علاوه بر تمام اینها اختلافات و مشاجراتیکه در این چند ساله اخیر در افغانستان پیش آمده وسعادت و نیکبختی ملت افغانستان را دوچار خطر نموده است.

این اقدامات فزونی آنها را برفع خواهد نمود، حتی نسبت به آن آمده امرائیکه در افغانستان عملیات خصمانه آنها اسباب خسارت و دشمنی نسبت بدولت انگلستان شده است در صورتیکه تا فرصت باقی است تسلیم شده بدشمنی خودشان خاتمه دهند و برخلاف سابق بخیر و صلاح و طمئین عمل نمایند، با آنها نیز از روی عدل و انصاف رفتار شده حیثیت و شرافت آنها محفوظ خواهد ماند. خاتمه.

حسب الامر فرمانفرمای کل هندوستان اعلام گردید. امضاء (و.ح. مکنوتن) منشی حکومت هندوستان در خدمت فرمانفرمای کل - اول اکتبر ۱۸۳۸.

این اعلامیه موقعی اشاعت یافت که قشون محمدشاه بیست روز متجاوز بود هرات را ترک نموده بودند، باین حال این اعلامیه را علیه دولت ایران منتشر نمودند و قشون انگلیس و قشون سیخها با قشونهای که برای شاه شجاع الملک تهیه نموده بودند در دهم دسامبر ۱۸۳۸ بطرف افغانستان ب حرکت درآمدند.

این قشونکشی به بهانه آمدن محمد شاه بهرات تجهیز شده بود ولی باطن امر جهت تصرف مملکت سند و اشغال افغانستان و مسلح نمودن ممالک آسیای مرکزی علیه دولت ایران بوده که در این تاریخ بواسطه نزدیکی بدولت روس اسباب ناراحتی خیال اولیای امور انگلستان را چه در هندوچه در لندن فراهم نموده بود.

داستان این لشکر کشی یکی از داستانهای حزن انگیز و رقت آوری است که در تاریخ لشکر کشی های ممالک آسیای مرکزی کمتر نظیر دارد. از این عده چهل هزار نفری که با افغانستان اعزام گردید و باعث برهم زدن اوضاع افغانستان شد فقط یک نفر

طیب نیمه‌جانی بدربرد و او هم فقط برای این زنده ماند که بتواند شرح اتفاقات و وقایع اخیر لشکر سندن را بدولت هندوستان عرضه دارد .

این قشون باین نظم و ترتیب بداخلهٔ افغانستان حرکت نموده قندهار و غزنه را متصرف شدند و دوست محمدخان از این قشون شکست خورده گرفتار گردید و او را آورده در هندوستان حبس کردند ، کهندلخان و بعضی از برادران او بدولت ایران پناهنده گشتند و شجاع‌الملک را با جلال و شکوه تمام برده به تخت سلطنت افغانستان نشانند و خود انگلیسها مهم امور لشکری و کشوری افغانستان را در دست گرفته صندوقهای طلای انگلیسی را بدون شمارش در تمام افغانستان پراکنده نمودند .
جان ویلیام کی گوید :

« نمایندهٔ مختار دولت انگلیس که همراه شاه شجاع‌الملک بود و کلیهٔ امور سیاسی افغانستان با دست او اداره میشد خوب فهمیده بود که حرص و آرزوهای او در مقابل طلای دولت انگلیس هرگز نمیتواند مقاومت کند . بنا بر این صندوقهای طلا را باز نموده محتویات آنها را در تمام افغانستان بدون ملاحظه پراکنده نمود و بیک رویهٔ بسیار بد و سیاست فاسد کننده‌ای اقدام نمود . اگر چه این رویه در ابتدا باموفقیت کامل توأم بود ولی در آخر کار اساس این سیاست کاملاً واژگون گردید و بخرابی کلی منتهی شد. » (۱)

« پایان جلد اول »

(1) Sir William Macnaghten had understood that the Afghan cupidity would not be proof against British gold so that he opened the treasure-chests , scattered its contents with an ungrudging hand and commenced a system of corruption which though seemingly successful at the beginning , wrought in the end , utter ruin of the policy he had reared . « P . 436 »